

ملک قمی و واقعه غریب کشی در دکن

نیلوفر محمدی*

دکتر ابوالقاسم سری**

مقدمه

در مطالعات تاریخی که در مراکز علمی - پژوهشی غربی صورت می‌گیرد کمتر به شیعیان و نقش مؤثر آنها در اعتلای فرهنگ اسلامی پرداخته می‌شود و تنها به مناقشات و مجادلات میان فرقه‌ای اشاره می‌شود. مقاله حاضر تأملی تاریخی - تحلیلی درباره پاره‌ای از اسناد و مدارک ادبی و تاریخی است که حکایت از جریان «غریب کشی» قرن‌های ۹ و ۱۰ ق هندوستان می‌کند. این موضوع در پی تأمل در اشعار ملک قمی و اشاره او در بیتی به چنین مسأله‌ای طرح گردیده است.

از میان دولت‌های شیعه، صفویان با اقبال بیشتری روبه‌رو شده‌اند. این امر علاوه بر نقش تاریخی آنها به دلیل مناسبات خاص با دولت سنی مسلمان عثمانی آشکار شده

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

است. هم‌زمان با شکل‌گیری دولت شیعی صفوی در ایران منطقه دکن که سال‌ها تحت حاکمیت دولت اسلامی بهمنیان قرار داشت در آغاز قرن ۱۰ ق، بر اثر ضعف و سستی که به بهمن‌شاهیان راه یافت دچار تحولاتی شد. این سلسله به دولت‌های کوچکتر تقسیم شد و در این میان دولت‌هایی از مرده‌ریگ بهمنیان سر برآوردند. حکومت عادلشاهیان، قطبشاهیان و نظامشاهیان که هر سه دارای تمایلات شیعی بودند، از یک‌سو مراکز حکومتی خود را کانونی برای تجمع اندیشمندان و علمای شیعه قرار دادند و از سویی دیگر تحت تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی قرار داشتند. ظاهراً «غریب‌کشی»‌هایی که در این زمان به وقوع پیوسته، برآمده از همین تعارضات مذهبی بوده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

اوضاع طبیعی دکن

دکن^۱ سرزمینی شامل کل شبه جزیره جنوب هند است. بخش غربی این منطقه شبه جزیره‌ای عمدتاً به وسیله دریا احاطه شده که احمدنگر یکی از شهرهای معروف آن است و بخش جنوبی آن شهر بیجاپور مهمترین قسمت این ناحیه به شمار می‌رود. بخشی از سرزمین دکن از رسوبات آتشفشانی تشکیل شده که به شکلی نیم‌دایره در جهت دریا گسترش یافته است و شبه دیواری بزرگ با دره‌های عمیق و باریک از تپه‌هایی با شیب‌های تند و قله‌های مرتفع جدا شده است. حاصلخیزترین بخش این منطقه، دشت مسطحی میان رودخانه‌های کریشنا و گودآوری است که از عهد باستان محل برخورد‌های نظامی میان حکومت‌های محلی و بیگانگان بوده است. وجود معادن متعدد به‌ویژه طلا، آهن، کرم، مس و... که از ثروت‌های ملی هند است بر اهمیت این منطقه می‌افزاید. آب و هوای این منطقه به دلیل مجاورت با خلیج بنگال گرم و مرطوب است و در محدوده‌ای از سال به سبب باران‌های موسمی خسارات زیادی برای مردم منطقه به بار می‌آورد. دکن یکی از مکان‌های گسترش زبان فارسی است که سلسله‌های پادشاهی زیادی را به خود دیده است.

۱. در کتاب سرزمین هند علی اصغر حکمت می‌نویسد: «قدما شبه جزیره جنوبی هند را یک سرزمین مستقل شمرده و آن را «دکیشنا» نامیده‌اند. این کلمه از زبان سانسکریت گرفته شده و به معنی جنوب است» (به نقل از کرمی، ص ۴).

تاریخ سیاسی دکن

تاریخ نفوذ اسلام در سرزمین دکن با افسانه‌هایی در سرزمین هند آمیخته است. قدر مسلم این است که تاجران عرب که در زمان پیامبر^(ص) به دین اسلام گرایش پیدا کردند در مناطق ساحلی و جنوبی جزایر جنوب هند، به تبلیغ اسلام پرداختند. مدتها پس از این جریان، شیعیانی که از آزار خلفای بنی‌امیه به ستوه آمده بودند، سرزمین هند را از دو جهت پناهگاه محکمی برای خود دیدند. نخست فاتحانی که به عنوان نمایندگان رسمی خلافت اموی و عباسی و کمی بعد نمایندگان سلطان مسلمان در هند دست به جنگ زدند و با فتوحاتشان زمینه گسترش اسلام را فراهم آوردند و دیگر ناراضیان مسلمان که عمدتاً از شیعیان و خوارج بودند و برای مصون ماندن از آزار و اذیت خلفا و عمال جبارشان به سرزمین هند روان شدند. اگرچه دکن در مناسبات تجاری با سواحل خلیج فارس از زمان‌های گذشته ارتباط داشت اما نخستین برخورد دکن با اسلام به سال ۶۹۳ قمری برمی‌گردد. بخش‌های جنوبی هند و به‌ویژه دکن یکی از مهم‌ترین قلمروهای زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت. نخستین بار دین اسلام به وسیله بازرگانان خلیج فارس و یمن در این بخش از هندوستان رواج یافت و جنوب هند دروازه ورود اسلام به شبه‌قاره بود؛ هرچند آشنایی ساکنان این نواحی با تمدن و فرهنگ ایران به قبل از آن باز می‌گردد. در متون جغرافیایی قرن‌های نخستین اسلامی مطالب بسیاری از ویژگی‌های طبیعی و مسیرهای دریایی بندرهای سواحل جنوبی هند ثبت شده که نشان از آشنایی کامل ایرانیان با مناطق مورد اشاره است.

بهمنشاهیان سرزمین دکن

سلسله پادشاهان مسلمان بهمنی سال‌های ۷۴۸ تا ۹۳۴ ق در فلات دکن حکم می‌راندند. شاهان این سلسله خود را از اعقاب بهمن فرزند اسفندیار می‌دانستند. علاءالدین حسن (۷۵۹-۷۴۸ ق) از برادرزادگان فرمانده مشهور سلطان دهلی بود که در جنگ با مغول در سال ۶۹۷ ق کشته شد (عصامی، ص ۹۶۴). دکن در زمان بهمنیان به سبب علاقه فراوان این سلسله به ایران و مذهب شیعه رنگ و بوی فرهنگ ایرانی به

خود گرفت تا جایی که دربار آنها ادیبان، شاعران، دانشمندان و رجال ایرانی بسیاری را در خود جای داد. این امیران خود نیز صاحب ذوق بودند و از شاعران و موسیقی‌دانان به شمار می‌رفتند؛ مثلاً فیروزشاه بهمنی بیشتر زبان‌ها را یاد گرفته بود و با مردم هر ولایت به زبان خودشان سخن می‌گفت (فرشته، ج ۲، ص ۳۰۸). حتی گفته شده که چون شهرت و آوازهٔ دربار میرمحمود بهمنی و سخاوت و هنرپروری آن امیر خوشبخت، عالمگیر شد، خواجه حافظ شیرازی نیز راغب سفر به هند شد ولی بنا به پیش‌آمدی طبیعی، زمانی که قصد سوار شدن به کشتی محمودشاهی را که از دکن آمده بود داشت، ناگهان بادی مخالف وزیدن گرفت و دریا به شورش درآمد - از آن سفر منصرف شد و غزلی با مطلع:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد

(ص ۱۷۶، غزل ۱۵۱)

سرود و به نزد میرفضل‌الله اینجو حاکم دکن که در زمان پادشاهی سلطان محمد دوم از شیراز به دکن رفته بود و از خاصان سلطان محمد شده بود، فرستاد و به شیراز بازگشت. چون این خبر به شاه دکن رسید، برای او هدایایی فرستاد (فرشته، ج ۲، ص ۳۰۲). میرفضل‌الله اینجو مشوق مهاجرت بسیاری از ایرانیان فاضل و دانشمند به دکن بود. وی در تحولات فکری دکن نقش اساسی داشت و فیروزشاه بهمنی از شاگردان برجستهٔ او بود. نفوذ فکری فضل‌الله اینجو بر او تا بدان جا بود که فیروزشاه زمینهٔ مهاجرت ایرانیان یا «آفاقیان» را به هند تسریع کرد. در همین زمان معماری و هنر ایرانی در جنوب هند رونق گرفت و به دلیل حضور هنرمندان ایرانی در دکن و مهاجرت ادیبان، دانشمندان و شاعران به این ناحیه، عناصر ایرانی در تمام زمینه‌ها نمود یافتند (کرمی، ص ۱۹). یکی از مشخص‌ترین بناهای به‌جا مانده از این دوران مساجد و مدرسهٔ محمود گاو، وزیر دانشمند بهمنی بود. تاریخ دو کشور ایران و هند نشان می‌دهد که از روزگاران گذشته مردم این دو سرزمین با یکدیگر دارای ارتباط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و مراودات فراوانی هم در این زمینه داشته‌اند و به جهت دین مشترک مردم ایران و هند نوعی تفاهم عمیق بین دولت‌های آنها ایجاد شد. دولت‌های شیعهٔ جنوب هند برای مصون ماندن از تعرض تیموریان هند از دولت ایران استمداد کرده و دولت ایران نیز

برای نشان دادن نفوذ خود بر دولت‌های اطراف دست دوستی آنان را فشردند (انصاری، ص ۸۸۳). قدیمی‌ترین مکاتبات سلاطین ایران و دکن به زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی باز می‌گردد. مورخان، رواج تشیع در دکن را مصادف با فرمانروایی سلاطین بهمنی دانسته‌اند. نخستین سلطان این سلسله علاءالدین حسن کانگو ایرانی تبار بود. با آغاز فرمانروایی او عده‌ای از مهاجران ایرانی شیعه بخش اصلی سپاه وی را تشکیل دادند. این مهاجران البته هیچ فرصتی را برای آماده کردن زمینه رشد تشیع در دکن از دست نمی‌دادند و به آسودگی در دکن زندگی می‌کردند (فرشته، ج ۳، ص ۲۹۱). شاه بعدی بهمنی یعنی محمدشاه اول (۷۵۹-۷۶۶ق) سنی بود و نزاع شیعه و سنی یکی از مدعیات حاکم بهمنی بود؛ چرا که این دو گروه به سبب اختلافات مذهبی نه نژادی همیشه با یکدیگر درگیری‌هایی داشتند. دخالت برخی از شاهان بهمنی عامل تشدید این دشمنی‌ها می‌شد؛ به طوری که در یکی از این درگیری‌ها اهل دکن نزدیک به ۵۰۰ نفر از سادات مکه، کربلا و نجف را قتل عام کردند. احمدشاه دکنی (۸۲۵-۸۳۹ق / ۱۳۹۸-۱۴۲۲م) یکی دیگر از شاهان بهمنی در حالت مستی دستور داد تمام سربازان شیعیان یا همان غریبانی را که در ادامه از آنها سخن خواهیم راند، از دم تیغ بگذرانند و چندی طول نکشید که در جنگی دیگر ۲۵۰۰ نفر کشته شدند. پادشاهی فیروزشاه بهمنی از دوره‌های دوم پادشاهی بهمنیان به شمار می‌رود که این زمان موج عظیمی از ایرانیان به هند سرازیر شدند و در سرنوشت سیاسی، فکری و حتی دینی این سرزمین تأثیرات شگرف بر جای نهادند و برخی از آنان پایه‌های رشد فرهنگ و زبان فارسی را پی افکندند و زمینه اعتلای مذهب شیعه را فراهم کردند. سلاطین بهمنی با پذیرش اسلام شیعی زمینه روی کار آمدن سلسله‌های شیعی عادلشاهی، نظامشاهی و قطبشاهی را مهیا نمودند (همو، ج ۱، ص ۱۴۳، ۲۷۷). همانگونه که گفته شد این دوره از نظر تاریخی در ایران مقارن با حکومت مقتدر و شیعی مذهب صفویه بود. در همین دوران بود که تعداد زیادی از ایرانیان و سایر اقوام از جمله، عالمان و شاعرانی همچون «ملک قمی» به هند مهاجرت کردند. به این گروه «غریبان» یا «آفاقیان» اطلاق می‌شد.

«غریبان» یا «آفاقیان»

در مطالعه مرتبط با گروه‌های اجتماعی هند، «غریبان» یا «آفاقیان» مهاجرین ایرانی، حجازی و عراقی بودند که در قرن‌های ۹ و ۱۰ ق/ ۱۵ و ۱۶ م به طور وسیع به هند، آسیای جنوب شرقی و چین آمدند و در گسترش زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در این نواحی نقش مؤثر و اساسی داشتند («آفاقیان»، ص ۴۴۲-۴۴۵).

مراودات پس از حمله مغول - قرن هفتم - سبب شد تجارت بازرگانان ایرانی به سواحل جنوبی هند از راه کناره - خلیج فارس و اقیانوس هند - صورت گیرد. ابن بطوطه (ج ۲، ص ۱۵۴) سیاح مراکشی که در نیمه اول قرن هشتم از مسیر ساحلی هند به طرف جنوب حرکت کرده از اجتماع بازرگانان ایرانی در بندرهای هند سخن گفته است. این دسته از مهاجران از لحاظ کمی و کیفی از قدرت زیادی در سواحل جنوبی و غربی هند برخوردار شدند و اصطلاح «غربا» یا «آفاقی» را که در فرهنگ لغات این نواحی کاربرد یافته به خود اختصاص دادند. «غربا» در زبان عام به معنای «نورسیده»، «تاجر بیگانه» و «آمده از راه دور» از نیمه اول قرن هشتم و با موج مهاجرت گسترده بازرگانان ایرانی به این نواحی به کار رفته است. ابن بطوطه در سفرنامه خود از دو اصطلاح «غربا» و «آفاقی» در توصیف بازرگانان عمدتاً ایرانی بندرهای جنوب و غرب هند استفاده کرده است (همو، ج ۲، ص ۱۶۶) و می‌نویسد این مهاجران در اوایل قرن هشتم یک گروه اجتماعی بزرگ و تأثیرگذار را تشکیل داده به گونه‌ای که در فرهنگ لغات و ذهنیت جامعه هند با یک عنوان مشخص شناخته می‌شدند («آفاقیان»، همان‌جا). در معنای واقعی این واژه اختلاف نظر وجود دارد و به نظر می‌رسد تعریفی که «شیروانی» که نخستین تحقیقات دانشگاهی را پیرامون «ملوک بهمنی دکن» و «خواجه محمود گاوآن» از وزیر مشهور دکن انجام داده، صحیح‌تر باشد. او معتقد است این واژه به معنای «تازه‌وارد» یا «تازه‌رسیده» است (Sherwani, p. 63) اگرچه برخی آن را به معنای «غریب» نیز دانسته‌اند (همان‌جا). «خواجه محمود گاوآن» وزیر مشهور سلسله بهمنی دکن بود. وی را «واسطه نظام و انتظام غربا» دانسته‌اند. شیروانی مدعی است که این گروه از مهاجران تحت نظارت و اداره «خواجه محمود گاوآن» که خود نیز یکی از ایرانیانی است که به دلیل حسادت‌هایی که به وی

شده بود وطن مألوف خود - ایران - را رها کرده و به هند مهاجرت کرده است، به حساب می‌آید. در کتاب *تاریخ فرشته* از واژه «غریبان» و «غریب» برای گروهی از مهاجران استفاده شده که به نظر می‌رسد این واژه اطلاق به مهاجران فارسی‌زبان است، چه محمد قاسم فرشته در چند مورد واژه «غریبان» و ترکان و حبشی‌ها را جدای از هم ذکر کرده است (ج ۲، ص ۴۷۴، ۴۸۱). مشارکت و دخالت «غربا» یا آفاقیان در امور اداری و سیاسی و تجاری ناحیه دکن از مهمترین ویژگی‌های اجتماعی این منطقه در قرن‌های هشتم، نهم و دهم هجری است. «غربا» یا همان آفاقیان در صحنه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این نواحی نقش عمده داشتند (ج ۲، ص ۱۵۷-۲۸۰). کاربرد اصطلاح «آفاقی» برای مهاجران ایرانی از جهت فقهی نیز می‌تواند مورد دقت قرار گیرد. در اصطلاح فقها آفاقی به کسانی گفته می‌شود که از خارج از مکه به زیارت خانه خدا بروند.

غریب‌کشی دکن

به نظر می‌رسد جریان قتل‌عام غریبان در دکن باید بعد از قتل محمود گاو (۸۱۳-۸۸۶ق/ ۱۴۱۰-۱۴۸۱م) رخ داده باشد. پیش از این وزیر ایرانی مسلمان بودن شاهان بهمنی باعث شده بود که شاعران، عالمان و صاحبان فضل و حتی سیاستمداران به گرد دربار آنها جمع شوند. بسیاری از سردمداران سلسله بهمنی، گیلانی، خراسانی، شیرازی و به طور کلی ایرانی بودند. بررسی تاریخی دکن نشان می‌دهد که ایرانیان نقش فعالی در ایجاد تمدن اسلامی در دکن داشته‌اند. توجه خاص احمدشاه بهمنی به مهاجران خارجی و نفوذی که اینان در دستگاه حکومتی او حاصل کرده بودند مایه حسادت ساکنان قدیمی‌تر دکن و حبشی‌ها (مهاجرین سنی‌مذهبی که از افریقا به‌ویژه از سومالی به دکن آمده بودند و مواضع مشترک با دکنی‌ها در مقابل آفاقی‌ها داشتند) شد و به منازعاتی خونین انجامید. این منازعات وقتی شدت گرفت که سلطان بهمنی - احمدشاه - مناصب مهم دولتی را یکسره به آفاقیان سپرد («آفاقیان»، ص ۴۴۳). در زمان این عضو سلسله بهمنی به دلیل وزارت محمود گاو ایرانی‌الاصل با تقسیم مناصب دولتی نوعی همزیستی و آرامش میان آنها برقرار شد (همان، ص ۴۴۳-۴۴۴). با نگاهی به اعتبار و اهمیتی که این گروه به واسطه حضور محمود گاو در دکن به دست آورده بودند می‌توان نتیجه گرفت که این

مهاجران پس از محمود گاوآن ملجأ واقعی خود را در دکن از دست دادند. محمود گاوآن خود به دلیل نارضایتی از اوضاع زندگی‌اش جلای وطن را بر ماندن ترجیح داد و چون غم غریبی و دوری از وطن را درک می‌کرد حامی بزرگی برای افراد همچون خویش بود. او تنها وزیری بود که در دربار شاهان دکن به شهرت جهانی رسید (Sherwani, p. 21-22) به‌گونه‌ای که پس از قتلش مردم مکه نیز بر فقدانش عزاداری کردند. حتی شاه دکن - محمدشاه - (۸۶۷-۸۸۷ق/ ۱۴۶۱-۱۴۸۱) با نوشتن نامه‌ای به سلاطین به توجیه قتل خواجه جهان «محمود گاوآن» مبادرت ورزید (نیمدهی، نامه‌های ۳۸ تا ۴۰). محمود گاوآن نماینده آفاقیان یا غربا در جنوب هند بود و توانست موقعیت مناسبی برای خود و یارانش در زمینه رشد زبان و ادب فارسی فراهم نماید. وی پناهگاهی مستحکم برای ایرانیان غریب و ناآشنا در سرزمین بیگانه هند به شمار می‌رفت و در دستگاه بهمنیان دکن بزرگترین خدمت را به علما، دانشمندان، شاعران و تاجران کرد و حامی اصلی «غریبان» بود. قتل محمود گاوآن به خاطر توجه بیش از اندازه محمدشاه و برانگیختن حسادت درباریان رخ داد. درباریان، محمدشاه را به بهانه اینکه محمود گاوآن با سلاطین اطراف همدست شده تا شاه بهمنی را به زیر کشد برانگیختند. این موضوع شاه را بر آن داشت تا فرمان قتل او را صادر کند (عمادالدین محمود گاوآن، ص ۱۳-۱۶). این امر می‌توانست دلیل قانع‌کننده‌ای برای هجرت دوباره غریبان از دکن نیز باشد. شاید از زمان قتل او دکن دیگر به معنای واقعی روی آرامش ندید. جنگ‌های متعددی بر سر قدرت، ثروت و اختلافات مذهبی و قومی شکل گرفت و از آن پس حاکمان و والیان بدون واهمه به قصد تسخیر دیگر ممالک گاه و بیگاه علیه هم لشکر می‌آراستند و می‌جنگیدند. ظاهراً کشتن غربا یا آفاقیان یا ایرانیان مهاجر از این پس شدت گرفت.

عادلشاهیان دکن

سلطنت عادلشاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ق/ ۱۴۸۹-۱۶۸۶م) در بیجاپور بود. بنیانگذار این سلسله یعنی یوسف عادلشاه از اعقاب سلطان روم به شمار می‌رفت. کشته شدن محمود گاوآن در زمان شاه بهمنی به رها شدن سگان اداره دکن انجامید و جانشینان محمدشاه نتوانستند آن را مهار کنند. در سال ۸۹۴ق/ ۱۴۸۸م یوسف عادلشاه در بیجاپور سلطنت

مستقلی تشکیل داد. یکسال پس از آن سلسله‌ای دیگر به نام نظامشاهی در احمدنگر تأسیس شد. کمی بعد در سال ۹۱۸ق/۱۵۱۲م قطب‌الدین همدانی در شهر گلکنده سلسله قطبشاهیان را بنیان نهاد. در همین زمان دو سلسله دیگر به نام‌های بریدشاهی و عمادشاهی ایجاد شد. در مجموع پنج حکومت در سرزمینی که تا پیش از این توسط شاهان بهمنی به صورت مستقل اداره می‌شد، تشکیل شد. از میان این پنج حکومت سه سلسله اول یعنی عادلشاهیان، نظامشاهیان و قطبشاهیان گرایش شیعی داشتند و دو سلسله آخر اهل سنت بودند. اعلان تشیع توسط یوسف عادلشاه چون با خبر خطبه اثنی‌عشری خواندن شاه اسماعیل صفوی مقارن شد، عزم یوسف را در وفای به عهد خود راسخ‌تر کرد و بر آن شد تا بیش از پیش آیین تشیع را در قلمرو خود برقرار سازد. او اولین کسی بود که در سرزمین هند خطبه به نام اثنی‌عشری خواند و نام خلفا را از خطبه انداخت؛ اما زیرکی وی سبب شد تا اجازه ندهد هیچکس برای اهل تسنن مزاحمتی ایجاد کند یا به آنها اهانتی کند. این اقدام یوسف شاه سبب از بین رفتن درگیری میان سنیان و شیعیان گردید (فرشته، ج ۱، ص ۱۱).

سلطنت یوسف عادلشاه، بیجاپور را به پناهگاهی مستحکم برای هنرمندان و عالمان ایرانی و عراقی تبدیل کرده بود. او در رشد فرهنگی دکن تلاش فراوان کرد. پس از یوسف، اسماعیل شاه فرزندش به حاکمیت رسید. در این زمان بازخوانی نام خلفای چهارگانه در خطبه‌ها رایج شده بود و این مسأله سلسله عادلشاهیان را با خطر سقوط روبه‌رو کرد. مشایعت سپاهیان «غریبه» هموطن یا همان آفاقیان در جنگ‌هایی که بین شیعه و سنی درگرفت سبب شد عادلشاهیان از فروپاشی نجات یابند. اسماعیل عادلشاه پس از این جریان دوباره مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد. در این جریان نقش آفاقیان یا همان غربا آنقدر واضح و تأثیرگذار بود که اسماعیل دستور داد سپاهیان باید فقط از غریبه‌ها باشند (همو، ج ۱، ص ۳۷). پس از اسماعیل پسرش ابراهیم عادلشاه اول (۹۴۱-۹۶۵ق/۱۵۳۴-۱۵۵۸م) بر تخت صدارت نشست. ابراهیم بلافاصله پس از پادشاهی به اهل سنت گرایید. ظاهراً پیش از حاکمیت، تحت تعلیم آموزه‌های اهل سنت و تحت تعلیم معلمان حنفی‌مذهب قرار داشته است. ممکن است علت این تغییر مذهب رقابت با

نظامشاهیان بوده است (رضوی، ص ۴۲۴). رفتارهای ابراهیم عادلشاه در مقابل شیعیان به گونه‌ای بود که بسیاری از سپاهیان معزول شدند و به خدمت دیگر شاهان درآمدند. عصر ابراهیم عادلشاه عمدتاً در لشکرکشی و فعالیت نظامی و درگیری با ملوک نظامشاهی بود. پس از او علی عادلشاه (۹۶۵-۹۸۷ق / ۱۵۵۸-۱۵۷۹م) به پادشاهی رسید و زمان حکومت او همواره با جنگ و نزاع سپری شد. پس از وی ابراهیم عادلشاه دوم (۹۸۸-۱۰۳۷ق / ۱۵۸۰-۱۶۲۷م) بر مسند قدرت تکیه زد و به دلیل خردسالی نایب‌السلطنه به اداره امور مشغول بود و همین خردسالی افکار بیهوده در سر بزرگان پروراند؛ به طوری که دوباره تسنن جایی برای خود باز کرد. در مذهب خود سلطان هم جای تردید هست؛ عده‌ای او را سنی و برخی وی را همچون پدر و برادرش شیعه می‌دانند (فرشته، ج ۱، ص ۳۶). ابراهیم عادلشاه مردی متهور و کاردان بود و توانست حمله مغول را هوشیارانه تدبیر کند. وی به سبب ارتباط بسیار صمیمانه با عالمان و شاعران زمینه مهاجرت بسیاری از بزرگان به دکن را فراهم آورد. عادلشاهیان در زمینه ادبیات همواره مشوق پژوهشگران بودند. آنها به سبب مناسبات مذهبی و سیاسی با ایرانیان رابطه نزدیکی داشتند. برخی از سلاطین عادلشاهی خود شاعر و ادیب بودند. ظهوری ترشیزی، کلیم همدانی، اختر یزدی، میرحیدر ذهنی کاشانی، میر سعید زکی همدانی، عسکری کاشانی، کامی شیرازی، نورس قزوینی و محمدقاسم فرشته از جمله کسانی بودند که دربار شاهان شیعه هند را برای سکونت برگزیدند (انصاری، ص ۲۷۶). یکی از شاعران ایرانی که به دلیل توجه فراوان شاهان هند به آن سرزمین رخت اقامت کشید و در آغاز به احمدنگر و در خدمت شاهان نظامشاهی و سپس به بیجاپور و دربار عادلشاهیان رفت شاعر مورد نظر ما «ملک قمی» (۹۳۴-۱۰۲۵ق / ۱۵۸۰-۱۶۱۹م) است.

غریب‌کشی در دوره نظامشاهی و قطبشاهی

نظامشاهیان (۸۹۵-۱۰۴۲ق) از سلسله‌های ملوک‌الطوایفی دکن بودند که در ولایت احمدنگر حکمرانی می‌کردند. آنان همچون عادلشاهیان شیعه بودند و به دلیل انتساب به نظام‌الملک بحری، نظامشاهیان نامیده شدند. احمدنظام شاه بحری (۸۹۶-۹۱۵ق / ۱۴۹۰-

۱۵۰۹م) در دکن بر مسند صدارت نشست و با اینکه نام شاهی برای خود انتخاب نکرد آنقدر تأثیرگذار بود که نظامشاه خطاب می‌شد (همو، ص ۹۵). منازعات داخلی که پس از سقوط بهمنیان در دکن رخ داد سبب شد تا قدرت‌های محلی مدام با یکدیگر در جنگ و نزاع باشند. از این ماجرا نظامشاهیان نیز مستثنی نبودند. سلطنت قطبشاهیان با حاکمیت سلطانقلی در سال ۹۱۸ق آغاز شد و همچون احمد نظام‌الملک بحری که پیش از این در احمدنگر مستقل شده بود اعلام استقلال کرد. وی چون مرید مشایخ صفوی بود به تبعیت از شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه را رسمیت بخشید و به نام ائمه اثنی عشری خطبه خواند. همانگونه که گفتیم او نیز بر سر تصرف قسمتی از سرزمین‌های دیگر درگیر جنگ بود. غریب‌کشی دکن از این مطلب حکایت دارد که طی آن در دوران میر میران حسین نظامشاه (۹۹۶-۹۹۷ق/۱۵۸۸-۱۵۸۹م) کوشش آفاقیان برای برکناری نظامشاه شکست خورد و به کشتار آنها انجامید. غریب‌کشی از سال‌های حکومت اسماعیل نظامشاه (۹۹۷-۹۹۹ق/۱۵۸۹-۱۵۹۱م) در احمدنگر ادامه یافت و سبب سرعت مهاجرت آفاقیان به بیجاپور شد («آفاقیان»، ص ۴۴۴).

ملک قمی و داماد او

ملک محمد قمی (ولادت: ۹۳۵ق/۱۵۲۸م) مشهور به ملک‌الکلام^۲ در قم دیده به جهان گشود. گاه ولادت او مقارن با زمان سلطنت شاه طهماسب - حاکم مقتدر صفوی - بود. در ابتدا سروده‌هایش مورد توجه بسیاری قرار گرفت تا آنجا که گویند آتش غرور در ذهنش افتاد و خود را برتر از دیگر سرایندگان نامید و باعث شد که شاعر همعصر او شانی تکلو (۹۵۲-۱۰۲۲ق) شاعر دربار شاه عباس صفوی در یک رباعی او را هجو کند. به هر روی و شاید به همین سبب در سال ۹۸۷ق/۱۵۷۹م رخت اقامت به هند کشید و غربت را برگزید. شاعر مورد نظر چندی در دکن در خدمت شاهان و حاکمان آن دیار به سر برد و مدح پادشاهان می‌کرد و صله می‌گرفت. سالی بعد یعنی در سال ۹۸۸ق/

۲. این عنوان به نام خانوادگی یا نام مستعار شاعر مربوط است و ربطی به «ملک الشعرايي» ندارد. چون از سوی شاه احمدنگر این لقب به او داده شده و به هیچ وجه نباید در بیجاپور هم استفاده شده باشد (ظهوری، ص ۵۳).

۱۵۸۰م شاعر دیگری از قزوین دربار میرمیران، حاکم قزوین را رها کرد و عازم هند شد. این شاعر کسی نبود جز ظهوری ترشیزی. بعدها ظهوری با ملک قمی آشنایی یافت و علاقهٔ فراوان این دو به هم سبب شد که دختر ملک قمی را به زنی بگیرد. رابطهٔ ملک قمی و ظهوری ترشیزی آنقدر گسترده شد که بعدها با هم کارهای مشترک بسیاری انجام دادند (اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۷۲۴). ملک قمی و دامادش در دکن و احمدنگر نماندند و به بیجاپور و دربار عادلشاهیان هجرت کردند و مورد توجه و اقبال بسیاری قرار گرفتند. این رخداد یکصد سال پس از قتل محمود گاوآن و شیوع «غریب‌کشی»‌ها در دکن رخ داد. بداوئی (۹۴۷-۱۰۰۴ق) صاحب کتاب *منتخب‌التواریخ* معتقد است که ملک قمی و دامادش ظهوری ترشیزی در رخداد غریب‌کشی دکن به قتل رسیده‌اند. او تنها کسی است که چنین ادعایی دارد اما شواهد نشان می‌دهد «غریب‌کشی در دکن»، ملک قمی و ظهوری ترشیزی را در بر نگرفته است.

در این ایام شنیده می‌شود که دکنیان، بنا به سنت نامرضیهٔ قدیم خود که غریب‌کشی باشد این دو را نیز هنگام هرج و مرج به قتل رسانیده‌اند (ظهوری ترشیزی، ص ۹۲).

هرج و مرجی که بداوئی از آن سخن به میان آورده و مدعی است این دو شاعر به قتل رسیده‌اند مربوط به سال‌های قبل بوده است نه دوران حکومت برهان نظام‌شاه ثانی. بداوئی کتاب خود را در سال ۱۰۰۴ق کامل کرده و از دنیا رفته است. در دوران حکومت برهان نظام‌شاه ثانی (۹۹۹-۱۰۰۳ق) که شاه پیشین را از اریکهٔ قدرت کنار زده و به جای وی بر تخت حکومت تکیه زد، اوضاع داخلی چندان آرام نبود ولی غریب‌کشی نیز رخ نداد. در عین حال در میان بیت‌های قصیده‌ای از ملک قمی بیتی وجود دارد که نشان می‌دهد این شاعر واقعهٔ غریب‌کشی در دکن را درک کرده است. قصیده با این بیت آغاز شده:

سپاه شب به کمینگاه فتنه رخت کشید	به حمله‌ای سر چندین هزار روز بُرید
و ادامهٔ آن چنین است:	
خَشَر کشید سیه کاری ستم بر عدل	به حیلتی که نیارد شدن سیاه، سفید
دکن غریب‌کشی می‌کند به فتوی کیست	به اجتهاد که بود این؟ بزن سر تقلید

ظهوری نیز شعری دارد که نشان‌دهنده درک این حادثه به وسیله اوست:

کشت ما سخت، العطش گویست	تشنه سیل نرم بارانیم
در دکن آنچه رفته شد دیدیم	رحم کن رحم از خراسانیم
رفت بر ما «غریب بیدادی»	بستان داد ما «غریبانیم»
کشت بر خاک و حاصلش بر باد	غصه انبار کرده دهقانیم

(ظهوری، ص ۷۱)

البته شاید منظور این دو شاعر واقعه غریب‌کشی رویدادی باشد که به دلیل رفتار چند سوداگر آفاقی در حال مستی و انتقال آن به محمدقلی شاه پنجمین حاکم قطبشاهی (۹۸۹-۱۰۲۰ ق/۱۵۸۱-۱۶۱۱ م) رخ داده است. در این هنگام اهالی دکن از فرصت استفاده کرده و پس از صدور حکم قتل عام آفاقیان، در مدت بسیار کوتاهی آنان را قتل عام و غارت کردند و سیاست ضدیت با آفاقیان شدت گرفت («آفاقیان»، ص ۴۴۴). به هر روی ملک قمی و دامادش در سال ۹۸۷ و ۹۸۸ ق به احمدنگر آمده و در خدمت نظامشاه بحری درآمدند. نظامشاهیان با شورش‌های داخلی و تهدید خارجی مغولان روبه‌رو بودند و آنگونه که می‌بایست نمی‌توانستند به شاعر مورد نظر و داماد او توجه نشان دهند. دوره سلطنت آنها عمدتاً دستخوش نزاع و آشوب بود.

ملک قمی در دربار عادلشاهیان

بنابر سطور پیش ملک قمی و دامادش نیز چون در خدمت نظامشاهیان امنیت خاطر نداشتند روی به دربار ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۹۸-۱۰۳۷ ق) آوردند که دربارش مکانی امن و مناسب برای شاعرانی که از ایران به هند رفته و غم غربت را به جان خریده بودند، به شمار می‌رفت. این پادشاه عادلشاهی نقش مهمی در حیات ادبی هند داشت و شاعران، در دربارش روزگار را سپری می‌کردند و توجه بیشتری می‌دیدند (فرشته، ج ۱، ص ۴۴-۴۶). دلیل دیگر در رد قتل ملک قمی و دامادش این است که این دو شاعر در سال ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۶ ق در بیجاپور مثنوی‌ای با نام «منبع الانهار» که به نام «نورس» یا «گلزار ابراهیم»^۳

۳. تنها اثر چاپ شده از ملک قمی است که علیرضا قوجه‌زاده در کتاب مهند/ت آن را تصحیح و چاپ کرده است.

ترتیب داده و آن را به ابراهیم عادلشاه ثانی در سال ۱۰۰۸ ق تقدیم کردند و در مقابل آن صله فراوان دریافتند (ظهوری، ص ۶۵). نیز «خان خلیل» را در همین ایام و به کمک دامادش سروده است. این سخن نشان می‌دهد که ممکن نیست «ملک قمی» و دامادش در سال ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۴ ق کشته شده باشند زیرا در سال ۱۰۰۸ ق مثنوی خود را تقدیم ابراهیم عادلشاه ثانی کردند. «ملک قمی» و دامادش تا سال ۱۰۲۵ ق با هم در بیجاپور زندگی کردند و کارهای مشترک انجام دادند. سرانجام سال ۱۰۲۵ ق ملک قمی درگذشت و به فاصله کمتر از یک سال دامادش نیز وفات یافت. اوحدی بلیانی (ج ۱، ص ۴۳۴) در این باره آورده است:

همیشه با هم بودند و در مردن هم به اتفاق رفتند، در میانه به یک سال نکشید.

نتیجه

علی‌رغم حضور و حمایت خاندان‌های شیعه و ادب‌پرور و علاقه‌مند به فرهنگ و تمدن ایران همچون عادلشاهیان که زمینه حضور و اقامت شاعران و ادیبان ایرانی را بیش از دیگران در سرزمین دکن فراهم کرده بوده‌اند، غریب‌کشی نیز از جمله رویدادهای این منطقه بزرگ جنوب هند است. با توجه به مطلبی که در مقدمه بحث طرح گردید می‌توان سبب نزاع‌ها و غریب‌کشی‌ها را در وهله نخست اختلاف‌های مذهبی و پس از آن بر سر قدرت و ثروت افراد و تیره‌های انسانی دانست. نمونه آشکار این واقعه در قرن‌های ۸ تا ۱۰ ق است.

سخن برخی نویسندگان همچون بداونی درباره اینکه ملک قمی و دامادش ظهوری ترشیزی، در این غریب‌کشی به قتل رسیده‌اند درست نیست. این دو شاعر، خود این رویداد را درک کرده‌اند و حیات این دو شاعر دست‌کم تا سال ۱۰۲۵ ق ادامه داشته است.

منابع:

- «آفاقیان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ابن بطوطه، *رحلة المسماة تحفة الانظار فی غرایب الامصار و عجایب الاسفار*، المكتبة العصرية، بیروت، ۲۰۰۵م.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- انصاری، شریف النسا، «جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادلشاهیة دکن»، *قند پارسی*، ش ۷-۸، سال ۱۳۷۳.
- اوحدی بلیانی، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- بداؤنی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، به کوشش احمدعلی و کبیرالدین احمد، کلکته، ۱۸۶۹م.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، زوار، تهران، ۱۳۸۰.
- رضوی، اطهر عباس، *شیعه در هند*، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۶.
- ظهوری ترشیزی، *دیوان*، به کوشش اصغر بابا سالار، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- عصامی، *فتوح السلاطین*، به کوشش محمد یوشع، مدراس، ۱۹۲۸م.
- عمادالدین محمود گاوآن، *مناظر الانشاء*، تصحیح معصومه معدن‌کن، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۱.
- فرشته، محمدقاسم استرآبادی، *تاریخ فرشته*، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- کرمی، مجتبی، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۳.
- ملک قمی، *دیوان*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- موسوی، سیدعبدالرضا، *مهندات (مثنوی منبع الانهار)*، به کوشش علیرضا قوجه‌زاده، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، مجموعه مطالعات فرهنگ، زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند، تهران، ۱۳۸۸.
- نیمدهی، عبدالکریم، *کنزالمعانی*، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه، ش ۸۸۴.
- Sherwani. H.k. *History medieval Deccan*, 1974.